



### A Semantic Study of *Ijmāl* and *Tabyīn* of the Holy Quran with a Narrative Approach

**Dr. Mohammad Reza Shahroudi**

Associate Professor, University of Tehran

**Dr. Mohammad Taghi Kebritchi** (corresponding author)

PhD Graduate in Quran and Hadith Sciences, University of Tehran

**Email:** mt.kebritchi@ut.ac.ir

#### Abstract

The dispute over *mujmal* (unclear/comprehensive) and *mubayyan* (clear) as two attributes of the Holy Quran has been continuing and considerable, and the lack of decent understanding of it has caused objections regarding the existence of inherent ambiguity or defects in the word of God. This necessitates studying and understanding the basis and function of the *mujmal* and *mubayyan* in the Quran. By examining the terminology and studying the course of formation and evolution of the term *mujmal*, from its literal meaning to its contrast with the term *mubayyan*, and with the help of religious teachings and the semantic principles, we introduce the correct understanding of *ijmāl*, *tabyīn* (clarification) and *tafsīr* (interpretation) of the Holy Quran. As a result, *ijmāl* in the Quran simply means the conciseness and briefness of the word of God despite the completeness of its meanings, not its being unclear or incomplete. Also, *tafsīr* means discovering the meaning of the verses by the addressee or clarifying the meaning of the verses for the listeners, and *tabyīn* is explaining the meaning for the listeners who does not understand the meaning of the words due to the transcendence of the meaning or the lack of its situational context. For the first time, by distinguishing between the specific addressees and the subsequent listeners of each sort of verses, we could show that the brief and concise verses of the Quran were originally clear, complete and plain for their specific addressees, but the same verses may appear unclear to the subsequent listeners and lead them to refer to and ask the real scholars of the Quran (P.B.U.T.); for they can, by their comprehensive knowledge, interpret and explain the case, instance and meaning of all *mujmal* verses of the Quran for the listeners.

**Keywords:** *mujmal* and *mubayyan*, *tafsīr* al-Quran, addressees of Quran, listeners to Quran





سال ۵۵ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۱۱ - پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ص ۱۷۶ - ۱۵۵	HomePage: <a href="https://jquran.um.ac.ir/">https://jquran.um.ac.ir/</a>
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹
نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۸
	DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jquran.2023.79547.1475">https://doi.org/10.22067/jquran.2023.79547.1475</a>

## مطالعه معناشناختی اجمال و تبیین قرآن کریم با رویکرد روایی

دکتر محمدرضا شاهرودی

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

(نویسنده مسئول) دکتر محمدتقی کبریتی چی

دانش آموخته‌ی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

Email: mt.kebritchi@ut.ac.ir

### چکیده

«مجمّل و مبین» به مثابه دو وصف از اوصاف قرآن کریم، موضوعی کهن و پرسش برانگیز در شناخت کتاب آسمانی مسلمانان است و عدم تلقی صحیح از آن، سبب ورود ایرادهایی چون وجود ابهام ذاتی یا نقص در کلام خدا می‌شود. از این رو، مطالعه و شناخت مبنا و کارکرد اجمال و تبیین قرآن از اهمیتی ویژه برخوردار است. با بررسی واژه‌شناختی و مطالعه سیر تطور و شکل‌گیری اصطلاح مجمل از معنای لغوی تا تقابل آن با اصطلاح مبین و به کمک آموزه‌های دینی و مبانی معناشناسی، به معرفی تلقی صحیح از اجمال، تبیین و تفسیر قرآن کریم می‌پردازیم. براین اساس، اجمال در قرآن مجید صرفاً به معنای موجز و فشرده بودن کلام الله، در عین کامل بودن و تمامیت دلالت‌های آن بر معانی پذیرفتنی است؛ نه غیرواضح یا ناقص بودن آن. مراد از تفسیر قرآن نیز کشف معنای آیات توسط مخاطبان یا ایضاح دلالت آیات برای مستمعان است و منظور از تبیین، توضیح معنا برای مستمعانی است که معنای کلام را به دلیل رفعت معنا یا فقدان بافت موقعیتی آن در نمی‌یابند. برای نخستین بار، با تفکیک میان مخاطبان خاص هر دسته آیات و مستمعان پسین نشان می‌دهیم که آیات مجمل و موجز قرآن در اصل برای مخاطبان خاص خود، واضح، تام و مبین بوده است اما همین آیات ممکن است برای مستمعان پسین، غیرواضح جلوه نماید و آنان را به پرسش از عالمان قرآن (ع) سوق دهد؛ چه اینکه ایشان با احاطه علمی خود می‌توانند مورد، مصداق و معنای تمام آیات مجمل و موجز قرآن را برای مستمعان تفسیر و تبیین کنند.

**واژگان کلیدی:** مجمل و مبین، تفسیر قرآن، مخاطبان قرآن، مستمعان قرآن.

## مقدمه

دیرزمانی است که «مجمل و مبین» به عنوان یکی از بخش‌های دانش اصول فقه و نوعی از علوم قرآن و تا حدودی از علوم حدیث به شمار رفته و به عنوان اصطلاحی در این علوم معرفی شده است. به طور معمول، در این علوم، مجمل به صورت لفظی که دلالت آن واضح نیست، تعریف می‌شود و در مقابل، مبین لفظی است که دلالت و معنای روشن دارد.<sup>۱</sup> وجود مجمل یا لفظی که ذاتاً معنای واضح ندارد، گرچه از نقطه نظر تئوری میان قاطبه اصولیان امری مقبول و درخور طرح و بررسی است و نیز وقوع آن در روایات، ممکن و پذیرفتنی است،<sup>۲</sup> اما وجود آن در قرآن کریم پذیرفتنی نیست؛ چراکه متکلم حکیم قرآن، آیات وحی را برای گونه‌های مختلف مخاطبان به شکلی فراهم آورده است که هر یک بتوانند در فضای خطاب و نزول، معنای واضح هر دسته از آیات را به طور صریح ادراک کنند. به دیگر سخن، صراحت و وضوح کلام برای مخاطبان، لازمه حکمت گوینده و قصد او برای دلالت بر معناست. اگر کلام نتواند مخاطبان خاص خود را بر معنا دلالت دهد، کلام و نشانه بودن آن بر معنا منتفی می‌شود و تنها لفظی، ناقص و نارسا و رمزگونه خواهد بود. پرواضح است که چنین ویژگی‌هایی از ساحت مقدس قرآن کریم که خود را نور و برهان و کتاب مبین معرفی می‌کند، به دور است.<sup>۳</sup>

نوشتار حاضر با بررسی لغوی و جستاری در آیات و روایات، به دنبال یافتن پاسخ‌های مناسب برای معنا کارکرد اجمال و تفسیر و تبیین در قرآن کریم است؛ بی آنکه به فصاحت و بلاغت و صراحت آن بر معنا آسیب رسد و به نقص و ابهام و تضاد آن با اوصافی چون: برهان، نور، بیان، هدی، حجت و... که قرآن خود را بدان وصف کرده است، بینجامد. برای این منظور لازم است مقوله‌های مذکور پس از مطالعه واژگانی، با معنای مصطلح هر یک مقایسه شود و سپس به کمک آموزه‌های دینی و رویکرد معناسناسی، کارکرد هر یک در فهم و تفسیر قرآن مجید معرفی و از این رهگذر، جایگاه مفسر و مبین الهی قرآن نیز آشکار شود.

براین اساس، جستار حاضر می‌کوشد به سؤالات ذیل پاسخ دهد:

۱. معنای صحیح از اجمال و تفسیر و تبیین قرآن کریم با توجه به لغت و آموزه‌های دینی چیست، به گونه‌ای که به وضوح و صراحت آیات آسیب نرسد؟
۲. بر پایه کدام یک از مبانی و از چه زمان و چگونه، اصطلاحات مجمل و مبین شکل گرفته‌اند؟

۱. نک: آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۲۵۲؛ سیوطی، الإقتان، ۶۴۱/۱ تا ۶۴۳؛ غفاری، تلخیص مقباس الهدایة، ۵۷.

۲. نک: معارف، «اجمال و تبیین در روایات».

۳. شاهرودی و کبریچی، «گونه‌شناسی مخاطبان قرآن و نقش آنان در فهم معنای آیات»، ۱۱۱ تا ۱۰۶.

۳. آیات مجمل قرآن کریم برای چه کسانی فهمیدنی است؟ و کدام افراد نیازمند تبیین آیات هستند؟ در خصوص پیشینه بحث باید گفت: کهن‌ترین ریشه‌های اصطلاح اجمال و تبیین درباره قرآن کریم را می‌توان از اوایل قرن چهارم هجری قمری و در علم اصول، نزد اهل سنت یافت. در بعضی از این آثار، مجمل به عنوان لفظی مبهم و غیرواضح تعریف شده است که فهم آن موقوف به بیان غیر است. از آن پس، اصطلاح مجمل و مبین در کتاب‌های اصولی فریقین رواج یافته و پس از مدتی به عنوان یکی از مباحث علوم قرآنی مطرح شده است. باین حال، بحث مجمل و مبین در منابع علوم قرآنی عالمان شیعی، نمود چندانی ندارد. به نظر می‌رسد مبهم‌نگاری قرآن که حاصل از بحث مجمل و مبین اصطلاحی است، آنان را از پرداختن به این موضوع برحذر داشته است.

در این راستا، وجود مجمل اصطلاحی در قرآن کریم از سوی بعضی نیز تردید و انکار شده است. این افراد بر این باورند که اجمال معنایی، در تضاد با فصاحت و بلاغت قرآن کریم است و در قرآن وجود ندارد؛ زیرا لفظ گنگ و مبهم، با آیه و بینه و تبیان بودن قرآن و نیز با اصل تفاهم در تخاطب ناسازگار است.<sup>۴</sup> برخی پژوهش‌های اخیر نیز اجمال در قرآن را به معنای ابهام نسبی آیات (نه ذاتی آن) برای مفسران گوناگون دانسته<sup>۵</sup> و در بعضی دیگر، اجمال قرآن به صنعت ادبی ایجاز تعبیر شده است.<sup>۶</sup> باین حال، نوشتاری دیگر با اذعان به وجود آیات مجمل در قرآن به بررسی و نقد آرای سیوطی در این باره پرداخته است.<sup>۷</sup>

## ۱. معنای اجمال و تفسیر و تبیین در لغت و اصطلاح

در لغت، دو معنای اصلی برای ماده «ج. م. ل» ذکر شده است: ۱. جمع بودن و شکوه در آفرینش؛ ۲. نیکویی.<sup>۸</sup> بر این اساس، شتر به دلیل عظمت در خلقت<sup>۹</sup> یا تناسب و نظم و جمع بودن فواید گوناگون در آن، «جَمَل» نامیده شده است.<sup>۱۰</sup> و نیز «جَمَل»، به معنای همه، همگی یا کلام تام و «تجمیل»، به معنای آراستن و نیکوکردن است. در این صورت، «اجمال» به مفهوم گردآوردن یا نیکوکردن است.<sup>۱۱</sup> عبارتی چون «أَجْمَلَ فُلَانٌ الْجَوَابَ»، به معنای جواب را به طور موجز بیان کرد، است.<sup>۱۲</sup> و بر این اساس است که صاحب مفردات،

۴. نکونام، درآمدی بر معناشناسی قرآن، ۱۹۲؛ موسوی، «کاوشی نو درباره مجمل در قرآن»، ۷۶.

۵. نک: فتاحی‌زاده و حبیبی، «بررسی آراء جلال‌الدین سیوطی در اجمال و تبیین آیات قرآن کریم با محوریت اندیشه‌های علامه طباطبایی (ره)»، ۶۰.

۶. نک: موسوی، «کاوشی نو درباره مجمل در قرآن»، ۸۰.

۷. نک: بابایی، «بررسی و نقد آرای سیوطی در آیات مجمل و مبین قرآن کریم»، ۱۴۰۰.

۸. «أحدهما تَجَمُّعٌ وَعَظْمُ الْخَلْقِ، وَالْآخَرُ حُسْنٌ» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۴۸۱/۱).

۹. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۴۸۱/۱.

۱۰. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۱۰/۲.

۱۱. صفی‌پوری شیرازی، منتهی الأرب، ۵۱۵/۱ تا ۵۱۶.

۱۲. ابن‌درید، جمهرة اللغة، ۴۹۱/۱.

معنای حقیقی در واژه «مُجْمَل» را اشتمال بر تمام شیء می‌داند؛<sup>۱۳</sup> با این حساب، اجمال، به معنای جمع بودن و فشردگی، در برابر معنای تفصیل قرار می‌گیرد.<sup>۱۴</sup> در نتیجه، از نظر لغت، کلام مجمل؛ سخنی موجز و تام و تفصیل نیافته است.

اما فقیهان، مجمل را در اصطلاح خود، لفظی معرفی کرده‌اند که وضوح معنایی ندارد و نیازمند شرح و بیان است.<sup>۱۵</sup> در نظر ایشان، مجمل در برابر مبین، لفظی است که به‌طور روشن و رسا بر معنا دلالت ندارد<sup>۱۶</sup> و با افزون‌شدن بیان ازسوی غیر، رفع ابهام می‌شود و بر معنای مشخص خود دلالت می‌کند. در این صورت، مجمل در زبان اصطلاحی، لفظی مبهم و تردیدآمیز است که بر معنا دلالت آشکار ندارد، اما همان‌طور که گذشت این معنا در عرف لغت وجود نداشته است و معنایی اصطلاحی و پسین به شمار می‌رود. کوتاه‌سخن اینکه، (کلام) مجمل در لغت، سخنی تام و موجز است، اما از آن در اصطلاح، لفظی ناقص و مبهم قصد می‌شود. وقوع اجمال اصطلاحی در روایات که نقل و حمل آن‌ها از گذشته دور با آسیب‌های گوناگون همراه بوده، پذیرفتنی است، اما وقوع چنین ابهام‌های ذاتی برای مخاطبان قرآن کریم ناممکن است؛ زیرا با اصل وضوح و صراحت کلام برای مخاطبانش تعارض دارد. این تعارض میان معنای لغوی و کاربرد اصطلاحی سبب شده است تا برخی از اهل تحقیق، ساحت مقدس قرآن را از چنین ابهام‌هایی پاکیزه بدانند.<sup>۱۷</sup>

از آنجاکه واژه تفسیر در کنار اجمال و تبیین نقش آفرین بوده است، شایسته است درنگی درباره معنای تفسیر و تفاوت آن با تبیین صورت پذیرد. اهل لغت معتقدند که: ماده «ف. س. ر» در ریشه لغت، به معنای آشکار ساختن و کشف شیء پوشیده<sup>۱۸</sup> است.<sup>۱۹</sup> در این راستا، فراهیدی می‌نویسد: «التَّفسیر» در زبان کهن عربی، ادرار بیمار است که طیب با نظر در آن، بر مرض وی استدلال می‌کند و علت بیماری را در می‌یابد. او سپس در ادامه، هر آنچه را سبب شناخت شیء می‌شود، تفسیر آن می‌داند.<sup>۲۰</sup> راغب اصفهانی با توجه به ریشه لغت، «الفسر» را آشکار ساختن معنای معقول (لفظ) معرفی می‌کند و این ریشه را در باب تفعلیل

۱۳. «و حقیقة المُجْمَل: هو المشتمل علی جملة أشياء كثيرة غیر ملخصة» (راغب اصفهانی، ۲۰۳).

۱۴. نک: مقرئ، المصباح المنیر، ۱۱۰/۱.

۱۵. راغب اصفهانی، مفردات، ۲۰۳.

۱۶. سیوطی، الإمتقان، ۱/۱؛ مظفر، اصول الفقه، ۲۴۸/۱.

۱۷. نک: پیشینه.

۱۸. «الفسر: کشف المغطی» (ازهری، تهذیب اللغة، ۲۸۳/۱۲).

۱۹. ازهری، تهذیب اللغة، ۲۸۳ تا ۲۸۲/۱۲؛ راغب اصفهانی، مفردات، ۶۳۶/۱؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط، ۱۹۲/۲؛ طریحی، مجمع البحرین، ۴۳۷/۳؛

مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۳۴۹/۷.

۲۰. فراهیدی، کتاب العین، ۲۴۸/۷.

(=تفسیر)، مبالغه آن می‌داند؛<sup>۲۱</sup> این گونه، واژه تفسیر به مفهوم کشف مراد از لفظ مشکل معنا شده است.<sup>۲۲</sup> به دیگر سخن، تفسیر به معنای آشکار ساختن شیء پنهان همراه با سعی و تلاش خواهد بود.<sup>۲۳</sup> حاصل آنکه، از نظر لغت عربی و مبانی معناشناسی، تفسیر به معنای کشف و آشکار کردن معنای<sup>۲۴</sup> پنهان لفظ است. علاوه بر معنای اصلی، تفسیر، به معنای بیان و تفصیل و توضیح (به عنوان معنای ثانوی) نیز کاربرد داشته است.<sup>۲۵</sup> بررسی های انگاره ای و تاریخی نشان می‌دهد که تفسیر به مفهوم بیان، از عصر صحابه و تابعین در بیان مفاهیم قرآنی به کار رفته و با ورود به سده دوم قمری، برای شرح کلام پیامبر (ص) نیز استفاده شده است.<sup>۲۶</sup> در این صورت، تفسیر به مفهوم بیان و توضیح، با اصل و ریشه لغوی سازگاری دارد و معنایی گسترش یافته برای این واژه به شمار می‌رود. در واقع، بیان و توضیح، سبب روشنگری و کشف معنای کلام می‌شود. از این رو، می‌توان گفت که در ابتدا، تفسیر به معنای اصلی کشف بوده و سپس به طور مجازی (از جنس مجاز به علاقه سببیت)، به مفهوم تبیین و توضیح، گسترش معنایی یافته و در کتاب های لغت منعکس شده است.

در سده دوم هجری، رابطه تفسیری کتاب و کتاب، کتاب و سنت، سنت و سنت، کاربرد ویژه ای را برای اصطلاح تفسیر رقم زد و آن را در تضاد با واژه اجمال قرار داد و زوج «مجمّل و مفسّر» را پدید آورد، اما چندی بعد، زوج مجمّل و مفسّر در کتب اصولی مدون از سده پنجم، به نفع زوج مجمّل و مبین به حاشیه رفت.<sup>۲۷</sup> با این بیان، تفسیر در اصطلاح، کلامی است که به لفظ مجمّل افزوده می‌شود تا معنای آن در خور فهم شود. به بیان دیگر، تفسیر کردن به معنای افزودن مفاهیمی به متن است که در آن وجود نداشته و سبب توسعه آن می‌شود.<sup>۲۸</sup>

ماده «ب. ی. ن» نیز در اصل لغت، به معنای جداساختن و آشکار کردن است.<sup>۲۹</sup> بر این اساس، «بَانَ الشَّيْءُ وَ أَبَانَ»، ناظر به واضح و آشکار بودن شیء<sup>۳۰</sup> و «بَانَ الشَّيْءُ عَنِ الشَّيْءِ» در معنای افتراق و جداساختن شیئی از

۲۱. راغب اصفهانی، مفردات، ۶۳۶/۱.

۲۲. نک: ابن فارس، معجم مقایس اللغة، ۵۰۴/۴؛ مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۳۴۹/۷.

۲۳. نک: عباسی، «تفسیر»، ۶۱۹.

۲۴. معنا در لغت، چیزی است که مد نظر قرار می‌گیرد و در عرف زبان، معلوم یا مکشوفی است که گوینده به آن توجه کرده است و قصد بیان آن را دارد.

۲۵. فراهیدی، کتاب العین، ۲۴۷/۷؛ ابن درید، جمهرة اللغة، ۷۱۸/۲؛ جوهری، تاج اللغة، ۷۸۱/۲؛ ابن فارس، معجم مقایس اللغة، ۵۰۴/۴.

۲۶. پاکتچی، «تفسیر».

۲۷. پاکتچی، «تفسیر».

۲۸. پاکتچی، تاریخ تفسیر قرآن کریم، ۵۰ تا ۵۴۹.

۲۹. ابن فارس، معجم مقایس اللغة، ۳۲۷/۱.

۳۰. «بَانَ الشَّيْءُ وَ أَبَانَ إِذَا تَصَحَّحَ وَ انْكَشَفَ» (ابن فارس، معجم مقایس اللغة، ۳۲۷/۱).

شیء دیگر آمده است<sup>۳۱</sup> تا آنکه شیء، واضح و آشکار شود.<sup>۳۲</sup> «الْبَيِّنُ مِنَ الرِّجَالِ» نیز به معنای مرد فصیح در کلام<sup>۳۳</sup> و «تَبَيَّنَ الشَّيْءُ»، به معنای واضح و ظاهر شدن شیء است.<sup>۳۴</sup> صاحب مفردات، «الْبَيِّنَةُ» را دلالت آشکار معرفی می‌کند و کلام را از آن جهت بیان می‌داند که سبب کشف معنای مقصود می‌شود. براین اساس، «تبیین» مصدر از باب تفعیل این ریشه، به معنای جداساختن و پیدا و آشکارکردن شیء به کار می‌رود.<sup>۳۵</sup>

در اصطلاح، «مبیین» به عنوان لفظی تعریف شده است که دلالت آن بر معنای مدّ نظر متکلم واضح است. اصولیان، مبیین را شامل ظاهر و نص می‌دانند و آن را در مقابل اصطلاح مجمل قرار می‌دهند. «مجمل» در نظر آنان لفظی است که دلالت آن بر مراد و مقصود متکلم، ناواضح و مجهول است.<sup>۳۶</sup> پس تبیین در اصطلاح، لفظی است که به لفظ مجمل افزوده می‌شود تا دلالت آن را واضح و آشکار سازد.

در نتیجه، بررسی معنای لغوی واژه‌های اجمال و تفسیر و تبیین نشان می‌دهد: ا. اجمال کلام، به معنای ایجاز و فشردگی آن است، نه ابهام آن؛ یعنی معنای مصطلح مجمل با کاربرد لغت سازگاری ندارد. ب. معنای ریشه‌ای تفسیر با تبیین متفاوت است؛ تفسیر در اصل، کشف معنای پنهان کلام است، اما تبیین، توضیح دلالت کلام (برای دیگران) است تا سبب روشن شدن معنای مقصود شود. ج. از نظر لغت، کلام مجمل در مقابل کلام مبیین قرار نداشته است؛ یعنی متکلم حکیم می‌تواند کلام مجمل و موجزی را ارائه کند که در عین حال، بیین و واضح باشد و به طور صریح، بر معنای مدّ نظرش دلالت کند. همان طور که ادیبان، ایجاز در کلام را فصاحت و بلاغت آن معرفی کرده‌اند؛<sup>۳۷</sup> نه ابهام در دلالت!

اکنون می‌توان معنای لغوی و اصطلاحی زوج‌های «مجمل و مفسّر» و «مجمل و مبیین» را بررسی کرد. اگر مجمل به معنای اصطلاحی آن (= مبهم) به کار رود، تفسیر و تبیین نیز معنایی اصطلاحی خواهد یافت. طبق اصطلاح عالمان در دانش‌های مربوطه، تفسیر و تبیین به لفظ مجمل اضافه شده تا آن را از ابهام خارج کند و کلام مفسّر و مبیین حاصل شود. در این نظریه، «مجمل» لفظی ناتمام و ناقص و دلالت آن، مبهم و ناواضح است. این لفظ مبهم با همراهی الفاظ تفسیری و تبیینی از سوی غیر (متصلاً یا منفصلاً)، به کلام

۳۱. ابن‌درید، جمهرة اللغة، ۱۰۲۸/۲.

۳۲. جوهری، تاج اللغة، ۲۰۸۲/۵.

۳۳. فراهیدی، کتاب العین، ۳۸۱/۸.

۳۴. جوهری، تاج اللغة، ۲۰۸۳/۵.

۳۵. نک: صفی‌پوری شیرازی، منتهی الأرب، ۳۰۰/۱.

۳۶. مظفر، اصول الفقه، ۲۴۸/۱.

۳۷. نک: سیوطی، الإتقان فی علوم القرآن، ۷۴/۲.

مبیین که دلالت آن واضح و آشکار است، تبدیل می‌شود.<sup>۳۸</sup> براین اساس، «تبیین و تفسیر» مکمل کلام مجمل اصطلاحی خواهد بود. به دیگر سخن، مجمل در اصطلاح، لفظی ناقص با دلالت مجهول است که با همراهی اضافات تفسیری (تبیین) تکمیل و تمام می‌شود.

حاصل آنکه، مجمل در معنای لغوی و اصلی خود، کلامی تام، موجز و محسن است که به‌طور فصیح و بلیغ، مخاطب خود را به نیکی بر معنا دلالت می‌کند. در واقع، کلام تام و آشکار می‌تواند مفصل و مشروح یا درمقابل، مجمل و مختصر باشد؛ گوینده می‌تواند بسته به شرایط، کلام خود را به تفصیل و اطناب یا بر سبیل ایجاز و اجمال بیان کند. درمقابل، مجمل اصطلاحی، لفظی است که به‌طور ذاتی گنگ و تردیدآمیز جلوه می‌کند و آگاهی بر معنای آن، متکی بر بیان و توضیح دیگر است.

## ۲. اجمال و تفسیر و تبیین در آموزه‌های دینی

قرآن کریم، اشتقاق‌هایی از مواد «ج. م. ل» و «ب. ی. ن» را در معانی لغوی آن‌ها به کار برده است. برای نمونه، واژه جمیل در آیه «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا»،<sup>۳۹</sup> به معنای زیبا و نیکو و جمال در آیه «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ...»<sup>۴۰</sup> به مفهوم زیبایی است. در آیه «... لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً...»<sup>۴۱</sup> (الفرقان: ۳۲) نیز تعبیر «جُمْلَةً وَّاحِدَةً» به مفهوم «مجتمع و یک‌پارچه» به کار رفته است. اشتقاق‌های مختلفی از ماده «ب. ی. ن» در قرآن کریم به معنای ایضاح و آشکارکردن یافت می‌شود؛ از جمله، کلمه بیته در آیه «... فِيهَا آيَاتٌ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»<sup>۴۲</sup> و تعبیر کتاب مبین<sup>۴۳</sup> در «... تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ»<sup>۴۴</sup> نمونه‌هایی است که قرآن کریم را حاوی آیاتی واضح و آشکار معرفی می‌کند. همچنین در بعضی آیات، مقام تبیین و ایضاح قرآن کریم برای رسول اکرم (ص) تثبیت شده است: «... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۴۵</sup> و «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ...»<sup>۴۶</sup> در روایات نیز کاربردهای فراوانی از مواد «ج. م. ل» و «ب. ی. ن» بر اساس معانی لغوی آن‌ها

۳۸. نک: سیوطی، الإمتان فی علوم القرآن، ۱/۶۴۲.

۳۹. معراج: ۵.

۴۰. نحل: ۶.

۴۱. فرقان: ۳۲.

۴۲. نور: ۱.

۴۳. به نظر می‌رسد که کلمه مبین بیش از آنکه ناظر به صفت روشن‌گری و ایضاح قرآن باشد، به معنای روشن و واضح بودن آن است. این برداشت، بر پایه گزارش برخی از لغویان است که فعل «بأن» را دارای مفهوم لازم دانسته‌اند: «بأن الشيء إذا أتضح و انكشف» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱/۳۲۷). در این باره، تعبیر «عَدُوا مَبِينًا» در آیه (الإسراء: ۵۳) شاهدهی بر این ادعاست.

۴۴. نمل: ۱.

۴۵. نحل: ۴۴.

۴۶. نحل: ۶۴.



مشاهده‌شدنی است. برای نمونه، در تعبیرهایی چون: «... جَمَلْنِي بِالنَّعَمِ...»<sup>۷</sup> و «... جَمَلْنَا بِالْعَافِيَةِ...»<sup>۸</sup>، تجمیل به معنای نیکوساختن است و نیز واژه «جَمَل» در «... جَمَلِ أُمُورِكَ...»<sup>۹</sup> و «... عَافَانِي مِنْ جَمَلِهَا...»<sup>۱۰</sup> به مفهوم همگی است.

احادیث مختلف، قرآن را کلامی مجمل و موجز معرفی و مقام تفسیر و تبیین آن را برای پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) اثبات می‌کنند. در برخی از این نمونه‌ها، تفسیر برای آشکارساختن «علم جَمَل» و «کتاب مُجَمَل» به کار آمده است: «... فَمَنْ فَهِمَ [الْقُرْآنَ] فَسَرَّ جَمَلِ الْعِلْمِ...»<sup>۱۱</sup> روایتی از امام باقر (ع) نیز قرآن را حاوی حدود الهی اما بر سبیل اجمال معرفی می‌کند که تفسیر آن، هنگام حکم به آن‌ها آشکار می‌شود: «... فِيهِ جَمَلُ الْمُحْدُودِ وَ تَفْسِيرُهَا عِنْدَ الْحُكْمِ...»<sup>۱۲</sup>

باید افزود، در این روایات، مجمل در برابر مفسر قرار گرفته است؛ نه مبین. حدیثی دیگر، شأن تفسیر آیات را برای پیامبر اکرم (ص) می‌داند: «... إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ عَلَى رَسُولِهِ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يُسَمِّ ثَلَاثًا وَ لَا أَزْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ...»<sup>۱۳</sup> روایتی از حضرت (زهرا) (س) نیز قرآن را کتابی حاوی آیات مجمل اما کفایت‌کننده و تام معرفی می‌کند: «... قَالَتْ فَاطِمَةُ (ع) فِي خُطْبَتِهَا ... لِلَّهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ وَ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ، كِتَابُ اللَّهِ يَبَيِّنُ بَصَائِرَهُ وَ آيٌ مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرَهُ وَ بُرْهَانٌ مُتَجَلِّيًا ظَوَاهِرَهُ ... فِيهِ بَيِّنَاتٌ حُجَّجَ اللَّهُ الْمُؤَوَّرَةَ وَ ... جَمَلِهِ الْكَافِيَةَ...»<sup>۱۴</sup> همچنین در نمونه‌های دیگر، تعبیر تبیین، مقامی برای توضیح و آشکارساختن شئون مختلف قرآن، دشواری‌ها و اختلاف‌های پیش‌آمده در آن ذکر شده است که به مواردی اشاره می‌شود:

«وَ خَلَّفَ [رَسُولُ اللَّهِ (ص)] ... كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ، مُبَيِّنًا حَالَاهُ وَ حَرَامَهُ... وَ مُحَكِّمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ مُفَسِّرًا جَمَلَهُ (مُجَمَّلَةً) وَ مُبَيِّنًا عَوَامِضَهُ...»<sup>۱۵</sup>

۴۷. کلینی، الکافی، ۵۰۲/۴.

۴۸. مجلسی، بحار الأنوار، ۵۱/۸۳.

۴۹. مجلسی، بحار الأنوار، ۵۰۹/۳۳.

۵۰. مجلسی، بحار الأنوار، ۳۰/۸۴.

۵۱. «هرکس قرآن را بفهمد، علم جامع و فشرده‌ای را تفسیر کرده است» (مجلسی، بحار الأنوار، ۹۰/۶۹؛ شریف الرضی، نهج البلاغة، ۴۴). فیض در مقدمه تفسیر الصافی، تعبیر «جمل العلم» را به معنای جامع و فراگیر بودن علوم قرآن می‌داند (نک: فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۳۶۱).

۵۲. «در آن (قرآن)، همه حدود به اجمال (مجتمع و فشرده) آمده است و تفسیر آن‌ها هنگام حکم (تقدیر و قضای پدیدده در پهنه آفرینش) است» (کلینی، الکافی، ۲۴۶/۱).

۵۳. «... خداوند نماز را بر پیامبرش نازل کرد اما سه یا چهار رکعت بودن آن را [برای آن‌ها نشان نداد تا آنکه رسول‌الله (ص) کسی بود که آن را برایشان تفسیر کرد...» (مجلسی، بحار الأنوار، ۲۱۱/۳۵، به نقل از تفسیر عیاشی)

۵۴. «... حضرت فاطمه (س) در خطبه‌ای چنین فرمودند: خدا در میان شما عهدی را از پیش فرستاده و بقیه‌ای را بر شما جانشین کرده است؛ [یعنی] کتاب خدا که بیش‌های آن روشن است و آیت‌هایی که اسرار و حقایق آن نمایان است و برهانی که ظواهر آن آشکار است... در آن، بیان حجت‌های نورانی خداوند و [آیات] مجمل کافی است...» (ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۵۶۷/۳).

۵۵. «پیامبر اکرم (ص) کتاب پروردگارتان را در بین شما گذاشت، درحالی که حلال و حرام... و محکم و متشابه آن را بیان نمود، مجمل‌هایش را تفسیر کرد و

«... مَعَاشِرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ أَفْهَمُوا آيَاتِهِ وَ أَنْظَرُوا إِلَى مُحْكَمَاتِهِ وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ فَوَ اللَّهُ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَ لَا يُوضِّحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا الَّذِي أَخَذَ بِيَدِهِ وَ مُضَعِدُهُ إِلَيَّ... وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَخِي وَ وَصِيِّ»<sup>۵۶</sup>

«... قَالَ [النَّبِيُّ] وَ مَا يَمْنَعُنِي وَ أَنْتَ [يَا عَلِيُّ] تُؤَدِّي عَنِّي وَ تُسْمِعُهُمْ صَوْتِي وَ تُبَيِّنُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي...»<sup>۵۷</sup>

در این احادیث، پیامبر اکرم (ص)، مفسر مجمل‌های قرآن و امیر مؤمنان (ع)، مبین شئون گوناگون آن و رافع اختلاف‌های مردمان معرفی شده‌اند. بدین‌سان، این روایات از یک سو، نشانگر وقوع پدیده اجمال در قرآن کریم است و از سوی دیگر، شأن تفسیر مجملات قرآن و مقام تبیین و توضیح حلال، حرام، ناسخ، منسوخ، خاص، عام و... و دشواری‌های آن را برای پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) نشان می‌دهند.

تاکنون، نوشتار حاضر نشان داد که اجمال و تفسیر و تبیین کلام در لغت و آموزه‌های دینی، متفاوت است با آنچه در اصطلاح به کار می‌رود. بدین‌سان، تفسیر در معنای اصلی آن، با تبیین متفاوت است و بر آن تقدم دارد. تقدم تفسیر بر تبیین از آن‌روست که ابتدا، معنای کلام، تفسیر (=کشف) می‌شود و سپس نکات و نحوه دلالت آن برای دیگران تبیین می‌شود. جدول ذیل به اختصار معنای دقیق این الفاظ را بر اساس لغت و کاربرد دینی آن‌ها نشان می‌دهد (جدول ۱).

جدول ۱. معنای لغوی اجمال و تفسیر و تبیین

اجمال کلام	ایجاز، تمامیت و زیبایی کلام
تفسیر کلام	کشف معنای پنهان کلام
تبیین کلام	ایضاح و توضیح معنای کلام

### ۳. سیر شکل‌گیری اصطلاح مجمل و مبین

همان‌طور که گذشت، مجمل در لغت به مفهوم مجتمع و فشرده است و در مقابل مفصل قرار می‌گیرد اما در اصطلاح، این واژه، مقوله‌ای مبهم و تردیدآمیز تعریف شده است که در تضاد با مبین است. به نظر می‌رسد کاربرد واژه مجمل در معنای اصطلاحی آن، از اواخر قرن سوم هجری رواج یافته، حال آنکه پیش

مشکل‌هایش را آشکار ساخت...» (شریف‌الرضی، نهج البلاغه، ۴۴).

۵۶. «ای مردم، در قرآن تدبر کنید و آیات آن را بفهمید و به [آیات] محکم آن نظر کنید و از مشابه آن تبعیت نکنید. پس به خدا سوگند هرگز جز کسی که دستش را می‌گیرد و نزد خود بالا می‌برد، فرد دیگری منع و نهی آن را تبیین نمی‌کند و معانی مراد آن را برای شما آشکار نمی‌سازد... و او علی‌ابیطالب (ص)، برادر و وصی من است» (مجلسی، بحار الأنوار، ۲۰۹/۳۷، به نقل از احتجاج طبرسی).

۵۷. «... پیامبر اکرم (ص) فرمودند: چه چیز مانع من باشد؟ حال آنکه تو یا علی (ع) حقوق مرا ادا می‌کنی و صوت مرا به ایشان می‌شنوایی و آنچه را پس از من مورد اختلاف آن‌هاست، توضیح می‌دهی...» (ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم السلام، ۴۸/۳).

از آن دوران، در همان معنای لغوی خود، در میان اندیشمندان مسلمان متداول بوده است. شاهد این سخن اینکه، در کتاب کهن معانی القرآن، اثر فزّاء (د۲۰۷ق)، اجمال در معنای اصلی؛ یعنی مجتمع و فشرده به کار رفته است<sup>۵۸</sup> و در نخستین کتاب اصولی اهل سنت؛ یعنی الرسالة، اثر شافعی (د۲۰۴ق) نیز مجمل اصطلاحی یافت نمی‌شود. مؤیدی دیگر بر این ادعا اینکه، احمد حنبل (د۲۴۱ق) در کتاب العقیده، فصلی را با عنوان «مجمّل الاعتقاد» گشوده و در آن اعتقادهای توحیدی خود را به‌طور موجز و فشرده بیان کرده است.<sup>۵۹</sup> باین حال، همو در کتاب الجامع - به‌ظاهر برای نخستین بار - لفظ مجمل را راجع به حدیثی به کار می‌برد که معنای آن را به تمام در نمی‌یابد.<sup>۶۰</sup> از این دوره به‌بعد، لفظ مجمل به‌تدریج برای احادیثی شایع شد که معنای مشخص آن ادراک‌شدنی نیست؛ به‌طوری‌که در کتاب مسند البزار، نوشته بزار (د۲۹۲ق)، مجمل در این معنا به کار رفته است.<sup>۶۱</sup>

شواهد گوناگون حکایت از آن دارد که از قرن چهارم هجری به بعد، مجمل در معنای مبهم، به‌عنوان اصطلاحی فقهی وارد اصول اهل سنت شده است. نظام‌الدین شاشی (د۳۴۴ق) در اصول خود، مجمل را لفظ مشکلی معرفی می‌کند که پذیرای وجوه مختلف است؛ به‌گونه‌ای که، بر مراد توقف نمی‌کند، مگر آنکه با بیانی ازسوی گوینده همراه شود. او لفظ ربا را در آیه «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا... ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا...»<sup>۶۲</sup> مثالی از مجمل در معنای اصطلاحی می‌داند.<sup>۶۳</sup> جصاص حنفی (د۳۷۰ق) نیز در کتاب الفصول فی الأصول به‌صراحت، اجمال را به‌معنای ابهام تعریف کرده و آیات مختلفی از قرآن را به آن نسبت داده است. این کتاب دارای بابی با عنوان مجمل و اقسام آن است و قسمی از اجمال را در لفظ مجهول می‌داند. او مجمل را لفظ مبهمی می‌انگارد که مراد از آن نزد مخاطبان نامعلوم و نیازمند بیان ازسوی فردی دیگر است. وی می‌نویسد: در قرآن، چنین الفاظ مجملی (=مبهم) واقع شده که فهم آن موقوف به بیان است.<sup>۶۴</sup> برای نمونه، او لفظ حق در آیه «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»<sup>۶۵</sup> یا الفاظ شرعی؛ مانند ربا<sup>۶۶</sup> یا صلاة در آیه «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ...»<sup>۶۸</sup> را به‌عنوان مجمل (=مبهم) معرفی

۵۸. نک: فزّاء، معانی القرآن، ۶۹/۲.

۵۹. نک: ابن حنبل، العقیده روایة ابی بکر الخلال، ۲۱۱.

۶۰. نک: ابن حنبل، الجامع لعلوم الإمام احمد، ۳۳۷/۸.

۶۱. نک: بزار، مسند البزار، ۲۳۳/۱۱.

۶۲. بقره: ۲۷۵.

۶۳. نک: شاشی، اصول الشاشی، ۸۵ تا ۸۴.

۶۴. جصاص، الفصول فی الأصول، ۶۴ تا ۶۳/۱.

۶۵. ذاریات: ۱۹.

۶۶. جصاص، الفصول فی الأصول، ۶۴ تا ۶۳/۱.

۶۷. جصاص، الفصول فی الأصول، ۶۶/۱.

می‌کند. جصاص بر آن است که قرآن چنین الفاظی را در غیر معنای لغوی شناخته شده برای مخاطب به کار برده و بدین سبب، احکام و اوصاف آن نیازمند بیان غیر است. <sup>۶۹</sup> شواهد فراوان نشان می‌دهد که اصولیان پسین نیز معنای اصطلاحی مجمل را پذیرفته و در کتاب‌های خود به رسمیت شناخته‌اند. برای نمونه، سیدمرتضی (۴۳۶ق) در الذریعة، مجمل را خطابی تعریف می‌کند که مستقلاً مراد از آن شناخته نمی‌شود و محتاج بیان است و در مقابل، مفسر را خطابی می‌داند که فهم از مراد آن، به استقلال امکان‌پذیر است. <sup>۷۰</sup> علاء‌الدین سمرقندی (۴۵۰ق) در میزان الأصول فی نتائج العقول، اجمال را این‌گونه معرفی می‌کند: «و يُستعمل فی الإبهام و الإخفاء؛ يقال: فلانٌ أجمل الأمرِ علیّ، أی أبهم»، <sup>۷۱</sup> حال آنکه چنین کاربردی از اجمال، هنوز هم در کتاب‌های لغت یافت نمی‌شود؛ گویا اینکه او استعمال مبهم را در معنای مجمل به اصطلاح اصولیان، صرفاً در فضای دانش اصول در نظر داشته است.

بدین‌سان، معنای اصطلاحی مجمل (=مبهم)، از علوم حدیث در میان اصولیان اهل سنت راه یافت و به تدریج، به دیگر علوم، از جمله علوم قرآن رواج یافت. از جمله، عبدالرحمن سهیلی (۵۹۱ق) نخستین تألیف مستقل را درباره مبهمات قرآن نگاشته و زرکشی (۷۹۴ق) در البرهان فی علوم القرآن، با ارجاع به سهیلی، بابتی را از کتاب خود به «المبهمات» اختصاص داده است. او در این کتاب، اسباب گوناگونی را در وقوع چنین ابهام‌هایی بر می‌شمرد و در مقابل مبهم، واژه تبیین را به کار می‌برد که برطرف‌کننده ابهام‌آیه است. <sup>۷۲</sup> در آن دوران، افراد مختلفی به وجود ابهام در قرآن تصریح کرده و نقش تفسیری سنت را علاج آن دانسته‌اند؛ تا آنجا که در گمان برخی، قرآن نیازمند سنت شده است. <sup>۷۳</sup> از آن پس، افراد دیگری نیز به وجود آیات مجمل اصطلاحی در قرآن اشاره کرده‌اند؛ از جمله سیوطی در الإقتان، به وقوع اجمال (=ابهام) در قرآن تصریح می‌کند: «المُجْمَلُ: ما لَمْ تَتَّصِحْ دَلَالَتُهُ، وَهُوَ واقعٌ فی القرآنِ خلافاً لِداود الظَّاهِرِيِّ» و این اعتقاد را به اکثر قرآن‌پژوهان، به جز داوود ظاهری نسبت می‌دهد. <sup>۷۴</sup> در نتیجه این رویکرد، اصطلاح مجمل در برابر مبهم در علوم مختلف اسلامی (از جمله؛ علم اصول و علوم قرآن و حدیث) متداول شده است. در این علوم، «مجمل» لفظی است که دلالت آن بر معنای مقصود، ظاهر و آشکار نیست؛ بلکه معنا نزد عرف

۶۸. بقره: ۴۳.

۶۹. جصاص، الفصول فی الأصول، ۳۳۴/۱.

۷۰. علم‌الهدی، الذریعة، ۳۲۳ و ۳۲۹.

۷۱. سمرقندی، میزان الأصول، ۳۵۴.

۷۲. نک: زرکشی، البرهان، ۲۵۲ تا ۲۴۲/۱.

۷۳. نک: قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۳۹/۱.

۷۴. سیوطی، الإقتان، ۱/۱ تا ۶۴۳.

اهل زبان، ناواضح و نامشخص است.<sup>۷۵</sup> همان‌طور که گذشت، معنای اصطلاحی مجمل درباره قرآن کریم پذیرفتنی نیست.

#### ۴. معنای اجمال و تفسیر و تبیین درباره قرآن کریم

حال، باتوجه به معنای لغوی و شواهد روایی گوناگون می‌توان مراد از اجمال شایسته اطلاق درباره قرآن و به تبع آن، تفسیر و تبیین این کتاب آسمانی را بیان کرد، به گونه‌ای که آیات قرآن کریم متهم به ابهام یا نقص نشوند:

##### ۴.۱. معنای اجمال قرآن

پیش‌تر گذشت که اجمال درباره قرآن، به معنای ایجاز و اختصار آیات آن است و آن‌گونه که تأکید شد، این، خود از اصلی‌ترین اسباب بلاغت و یکی از وجوه اعجاز کلام‌الله مجید است؛ بی‌آنکه به دلالت آیات آسیب رسد و درعین حال، از اطناب و پرگویی نیز دوری شود. در این باره، صاحب کشف می‌نویسد: «یجب علی البلیغ فی مظان الإجمال و الإیجاز أن یُجمل و یُجز.»<sup>۷۶</sup> چنان‌که گذشت، کلام مجمل، سخنی موجز و مجتمع (فشرده و تام) است که معنای آن با تفسیر عالمانه آشکار می‌شود. این ایجاز و اختصار، سبب مبهم و نارسا بودن کلام نمی‌شود، بلکه سبب بلاغت و زیبایی آن است. باین حال، گوینده حکیم باتوجه به فضای سخن، کلام خود را به گونه‌ای موجز و مختصر بیان می‌کند که مخاطب خاص خود را روشن و صریح بر معنای مدنظر دلالت نماید. به دیگر سخن، اطناب بی دلیل در کلام، سبب ملالت مخاطب می‌شود و افراط بی اندازه در ایجاز، وضوح و دلالت کلام را از میان می‌برد.

##### ۴.۲. مراد از تفسیر قرآن

بر اساس یافته‌های این جستار، دو معنا از تفسیر راجع به قرآن پذیرفتنی است: ا. تفسیر به مفهوم کشف معنای آیات توسط مخاطبان؛ ب. تفسیر به مثابه توضیح و تبیین معنای آیات برای مستمعان. ا. تفسیر به معنای کشف معنای آیات با دلالت و راهنمایی الفاظ، نخستین کاربرد این واژه راجع به قرآن مجید است. منظور از تفسیر، فعالیت شناختی مخاطبان آیات برای یافتن معنا در ساختار دلالت زبانی است. از آنجاکه سازوکار دلالت در قرآن کریم، مبتنی بر زبان طبیعی است (نه دلالت منطقی)؛ لذا مخاطب همواره با تحلیل عقلی زبانی لفظ می‌تواند معنای کلام را در فرایندی به نام تفسیر به دست آورد.<sup>۷۷</sup> شایان ذکر است، از آنجاکه آیات قرآن به صورت مجمل و موجز شکل گرفته‌اند؛ فرایند تفسیر و کشف معانی

۷۵. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۲۰۲.

۷۶. زمخشری، الکشاف، ۷۸/۱.

۷۷. شاهرودی و کبریتی‌چی، «بازخوانی دلالت زبانی در فهم و تفسیر کتاب و سنت»، ۱۳۶.

آن مهم‌تر جلوه می‌کند؛ چراکه هر قدر ایجاز و فشردگی کلام بیشتر باشد، کشف معنای آن دشوارتر است. از این روست که در برخی روایات، تفسیر مجملات قرآن با اهمیت می‌نماید.<sup>۷۸</sup> با این حال، تأکید می‌شود که متکلم حکیم قرآن، کلام خود را به گونه‌ای موجز و مختصر بگوید که مخاطبان خاص هر دسته از آیات به وضوح بتوانند معنای مشخص آن را در فضای خطاب، تفسیر (=کشف) کنند. باید افزود که تفسیر در این معنا، مقدم بر تبیین و توضیح کلام است؛ زیرا مادام که معنای کلام کشف نشده باشد، درخور تبیین و توضیح برای دیگران نیست. به نظر می‌رسد منظور از تفسیر در احادیث ذیل، همین معنای نخستین آن باشد:

«... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَاصَابَ لَمْ يُوجَرْ وَإِنْ أَخْطَأَ كَانَ إِثْمُهُ عَلَيْهِ.»<sup>۷۹</sup>  
 «... قَالَ أَبُو جَابِرٍ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنْ الْآيَةَ يَكُونُ أَوْلَاهَا فِي شَيْءٍ وَآخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَهُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُنْصَرَفٌ عَلَى وَجْهِ.»<sup>۸۰</sup>  
 «... فَمَنْ فَهَمَ [الْقُرْآنَ] فَسَّرَ جَمَلَ الْعِلْمِ...»<sup>۸۱</sup>

احادیث مذکور نشان می‌دهد قرآن مجید، کلامی دلالت‌کننده بر علوم، آن هم بر سبیل ایجاز و اختصار است و فهم آن به مثابه تفسیر علوم فشرده است؛ لذا تفسیر (=کشف) معنای چنین لفظ موجزی که بر وجه معنایی مختلف حمل شدنی است، از طاقت بسیاری از مستمعان بسی دور خواهد بود و ممکن است برای آنان مبهم و غیرواضح جلوه کند.

ب. تفسیر، به معنای بیان و تفصیل و توضیح معنای آیات برای کسانی که قادر به کشف معنا نیستند، دومین کاربرد این واژه درباره کلام الله مجید است. از آنجاکه این معنا از تفسیر، کاربردی مشابه تبیین دارد، شرح بیشتر آن در بند آتی از نظر می‌گذرد. روایت ذیل می‌تواند نمونه‌ای از کاربرد تفسیر در معنای دوم باشد:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) جُعِلَتْ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»<sup>۸۲</sup> قَالَ نَطَقَ اللَّهُ بِهَذَا يَوْمَ ذَرَأَ الْمَخْلُوقِ فِي الْمِيثَاقِ وَقَبَّلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بِأَلْفِي عَامٍ. فَقُلْتُ فَسَّرَ لِي ذَلِكَ. فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ خَلَقَهُمْ مِنْ طِينٍ وَرَفَعَ لَهُمْ نَارًا فَقَالَ ادْخُلُوهَا...»

۷۸. نک: بند ۲.

۷۹. «از حضرت صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: هرکس قرآن را به رأی خود تفسیر کند و (از روی احتمال بر حقیقت معنا) اصابت کند، مأجور نیست و اگر خطا کند، گناه آن برعهده خود اوست» (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۱۰/۸۹)، به نقل از تفسیر عیاشی.

۸۰. «امام باقر (ع) فرمودند: ای جابر! چیزی جز تفسیر قرآن دورتر از عقل‌های مردمان نیست. همانا ابتدای یک آیه درباره یک چیز و آخر آن درباره چیزی دیگر است. قرآن، کلامی به هم پیوسته است و قابل تأویل بر جهت‌هاست» (برقی، المحاسن، ۳۰۰/۲).

۸۱. «هرکس [قرآن را] بفهمد، علم جامع و فشرده‌ای را تفسیر (=کشف) کرده است» (مجلسی، بحار الأنوار، ۹۰/۶۹).

۸۲. واقعه: ۱۰.

در روایت فوق، منظور راوی از تعبیر «فَسَّرَ لِي ذَلِكَ»، درخواست تبیین و توضیح بیشتر راجع به آیه ۱۰ سوره واقعه است. در واقع، حضرت صادق (ع) با توضیح بافت موقعیت<sup>۸۴</sup> مربوطه، به تبیین و تفصیل این آیه موجز پرداخته‌اند تا فهم معنای مدنظر برای مستمعان ممکن شود.

#### ۳.۴. منظور از تبیین آیات

مراد از تبیین در ارتباط با قرآن مجید، توضیح و آشکارساختن معنای آیات برای مستمعان است؛ آنان که معنای کلام و نحوه دلالت آیات را در نیافته و احتمالاً درباره آن دچار ابهام و اختلاف شده‌اند.<sup>۸۵</sup> بدیهی است که کسی می‌تواند معنای آیات را برای مستمعان تبیین کند که خود پیش‌تر، آن را کشف کرده و یافته باشد. حال اگر کلام، مجمل و فشرده باشد، آن دسته مستمعان که از یافتن معنا در مانده‌اند، به تبیین و توضیح نیازمندتر خواهند بود. همان‌طور که گذشت، قرآن، کلامی مجمل و موجز است و بر علوم رفیع دلالت می‌کند؛ در این صورت، مستمعانی که قادر به کشف معنای آیات نیستند، خود را محتاج تبیین و توضیح از سوی عالمان قرآن می‌بینند. عالمان قرآن کسانی هستند که می‌توانند از عهده تفهیم<sup>۸۶</sup> و تبیین آیات برآیند و معنای آن را برای مستمعان توضیح و تشریح کنند.

به گواهی تاریخ و آموزه‌های دینی، تنها پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) در جایگاه مفسر و مبین الهی قرآن مجید قرار می‌گیرند.<sup>۸۷</sup> تبیین در اینجا، به معنای توضیح و آشکارساختن معنا برای کسانی است که خود قادر به کشف آن نیستند و هرگز منجر به ورود نقص یا ابهام در دلالت آیات نمی‌شود. به عبارت دیگر، اعتقاد به مبین الهی قرآن، به معنای مبهم بودن آیات نیست؛ بلکه نشان‌دهنده اجمال و ایجاز آیات و درعین حال، دلالت آیات بر معانی رفیع است؛ به طوری که بسیاری از مستمعان، خود را نیازمند تبیین و تفسیر (در معنای دوم) از سوی عالمان قرآن می‌یابند، وگرنه آیات قرآن در دلالت و روشننگری تام است و ذاتاً نیازمند هیچ توضیح و تبیین نیست و مخاطبان خاص خود را به وضوح بر معنا دلالت می‌کند.

کوتاه‌سخن اینکه، نه اجمال، شایسته اطلاق درباره قرآن به معنای اصطلاحی آن (یعنی: عدم وضوح دلالت)

۸۳. «محضری ابی عبدالله جعفر بن محمد (ع) عرض کردم: فدایت شوم! معنای این کلام خدا چیست: «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»؟ فرمود: خداوند دو هزار سال پیش از آنکه خلایق را بیافریند، در روزی که خلق را در میثاق آفرید، چنین سخن گفت. عرض کردم آن را برای من توضیح دهید. فرمود: خدای عزوجل هنگامی که خواست مخلوقات را بیافریند، آنان را از گل خلق کرد، سپس آتشی برافروخت و فرمود: به میان آتش بروید...» (مجلسی، بحار الانوار، ۴۰/۳۶، ۴۰۱/۳۶، به نقل از غیبت نعمانی).

۸۴. «بافت موقعیت»: فضا و شرایط پیرامونی که کلام در بستر آن شکل می‌گیرد.

۸۵. نک: شاهرودی و کبریچی، «گونه‌شناسی مخاطبان قرآن و نقش آنان در فهم معنای آیات»، ۱۱۶ تا ۱۱۸.

۸۶. در اینجا تفسیر می‌تواند در هر یک از دو معنای ذکر شده (ا. کشف معنا؛ ب. تبیین معنا) باشد.

۸۷. در بند ۲، به برخی از این روایات اشاره شد.

است، نه منظور از تبیین، معنای مصطلح آن (یعنی: ایجاد وضوح دلالت) است. در واقع، بر اساس کاربرد زبانی و آموزه‌های دینی، مجمل در برابر مبین قرار نمی‌گیرد؛ زیرا مجمل، سخن موجز و فشرده‌ای است که تفسیر و کشف معنای آن برای همگان میسر نیست. از این رو، فرایند تبیین، کلام مجمل را بسط می‌دهد و فشرده‌گی آن را از میان می‌برد تا کشف معنا برای مستمعان ممکن شود؛ نه اینکه از کلام مبهم، رفع غموض و الغاز کند. در این راستا، مخاطب کلام کسی است که می‌تواند معنای لفظ مجمل و موجز را تفسیر (=کشف) کند و مراد گوینده بلیغ (یعنی خدای حکیم) را دریابد؛ در نتیجه، لفظ مجمل برای مخاطب خود، آشکار و مبین است. اما تفسیر و کشف معنای کلام موجز از عهده دیگر مستمعان بر نمی‌آید و ممکن است برای آن‌ها مبهم جلوه کند؛ لذا چنین مستمعانی نیازمند تبیین و توضیح از سوی عالمان قرآن (ع) می‌شوند تا آنان نیز بتوانند معنای لفظ مجمل و مختصر را کشف کنند. بنابراین، آیات مجمل و موجز قرآن، برای مخاطبان خاص خود واضح و روشن است و نیاز دیگر مستمعان (غیرمخاطبان) به تبیین، سبب ورود نقص یا ابهام ذاتی به آیات نمی‌شود.

نوشتار حاضر، معنای صحیح از اجمال و تبیین قرآن را به باور خود بیان کرد و با تفکیک میان مخاطبان و مستمعان آیات، سعی کرد مسئله وضوح و روشنی قرآن را برای مخاطبان خاص خود و همچنین نیازمندی مستمعان به تبیین و ایضاح آیات را حل کند. اما نحوه ایجاد و اجمال قرآن، چگونگی دلالت آیات مجمل برای مخاطبان و شیوه تبیین و تفصیل آن‌ها برای مستمعان، مباحثی است که نیازمند پژوهش‌های دیگری است.

## نتیجه‌گیری

۱. «کلام مجمل» از منظر لغوی، سخنی کوتاه و موجز اما تام و تفصیل نیافته است و منظور از تفسیر کلام نیز کشف معنای پنهان لفظ، همراه با تلاش عقلی است و مراد از تبیین کلام، توضیح معنای آن (برای دیگران) است. اما مجمل در معنای مشهور اصطلاحی، به مفهوم لفظ ناقص و مبهم است که دلالت واضح ندارد و تفسیر و تبیین مصطلح، مکمل لفظ مجمل معرفی می‌شوند.

۲. از دیدگاه زبانی، کلام مجمل و موجز، در عین حال می‌تواند مبین و روشن باشد و مخاطب خود را بر معنا دلالت نماید. از نظر مصطلح، لفظ مجمل در برابر مبین قرار می‌گیرد و آگاهی و وقوف بر مراد چنین لفظی، موقوف به تبیین از سوی متکلم یا مبلغ آن است. این فرض درباره قرآن کریم پذیرفته نیست و به ابهام و نقص ذاتی آیات می‌انجامد.

۲. اصطلاح مجمل و مبین از سده پنجم هجری در کتاب‌های اصولی رواج یافته است و سابقه لغوی و



دینی برای آن وجود ندارد. در آموزه‌های دینی، اجمال در برابر تفسیر قرار گرفته و تبیین نیز در راستای معنای لغوی آن به کار رفته است؛ برخلاف معنای مصطلح. همچنین دو معنا برای تفسیر قرآن پذیرفتنی است: ا. کشف معنای آیات توسط مخاطبان؛ ب. توضیح معنای آیات برای مستمعان.

۳. قرآن در آینه روایات، کلامی مجمل و موجز اما تام و کامل معرفی شده است و پیامبر اکرم (ص) و به تبع ایشان امامان (ع)، به عنوان مفسر آیات مجمل و مبین شئون مختلف آن برای مردمان معرفی شده‌اند. ایشان با دانش الهی خود قادرند معنای تمام آیات موجز قرآن را تفسیر (= کشف) کنند و نحوه دلالت، بافت موقعیت و مراتب معنایی آیات را برای مستمعان، تبیین (= توضیح) کنند و اختلاف‌های پیش آمده میان آنان را مرتفع سازند.

۴. آیات قرآن ذاتاً واضح و آشکار هستند و نیازمند هیچ تبیین و توضیحی از سوی غیر نیستند و به روشنی، مخاطبان خاص خود را بر معنا دلالت می‌کنند. در واقع، مخاطبان خاص هر دسته از آیات، قادر به فهم معنای آیات مجمل و موجز قرآن هستند؛ اما مستمعان پسین، نیازمند تبیین از سوی عالمان قرآن خواهند بود. در این صورت، تفسیر و تبیین قرآن، به معنای ابهام ذاتی آیات و به دنبال آن، تکمیل یا رفع ابهام از آیات نیست. بنابراین، اعتقاد به مفسر و مبین الهی قرآن، به مفهوم وجود ابهام یا نقص در دلالت قرآن نخواهد بود.

۵. این نوشتار با تفکیک میان مخاطبان خاص آیات و مستمعان پسین نشان می‌دهد که لفظ مجمل در برابر مبین قرار نداشته و ندارد؛ مجمل، سخن موجز و فشرده‌ای است که برای مخاطبان خاص خود واضح و مبین است، اما همین کلام موجز ممکن است برای مستمعان پسین، ناواضح و مبهم به نظر رسد. از این رو، فرایند تبیین، کلام مجمل را بسط و تفصیل می‌دهد و فشرده‌گی آن را از میان می‌برد تا کشف معنا برای دیگر مستمعان نیز ممکن شود. پس آیات مجمل و موجز قرآن، برای مخاطبان خاص خود واضح و روشن است و نیاز دیگر مستمعان (غیر مخاطبان) به تبیین، سبب ورود نقص یا ابهام ذاتی به آیات نمی‌شود.

## منابع

ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لایحضره الفقیه. محقق: علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

ابن حنبل، احمد بن محمد. الجامع لعلوم الإمام احمد. مصر: دار الفلاح. چاپ اول، ۱۴۳۰ق.

\_\_\_\_\_ . العقیده روایة ابی بکر الخلال. دمشق: دار قتیبه. چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

ابن درید، محمد بن حسن. جمهرة اللغة. بیروت: دار العلم. چاپ اول، ۱۹۸۸م.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام. قم: علامه. چاپ اول، ۱۳۷۹ق.

- ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الإعلام الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. کفایة الأصول. قم: آل البیت (ع). چاپ اول، بی تا.
- بابایی، علی اکبر. «بررسی و نقد آرای سیوطی در آیات مجمل و مبین قرآن کریم»، تفسیر و علوم قرآنی حکمت بالغه. ش ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ۲۲ تا ۲۷.
- برقی، احمد بن محمد. المحاسن. تصحیح: جلال الدین محدث. قم: دار الکتب الإسلامیة. چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
- بزار، ابوبکر. مسند البزار. مدینه: مکتبة العلوم والحکم. چاپ اول، ۲۰۰۹م.
- پاکتچی، احمد. «تفسیر». دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی. ۱۳۹۸.
- \_\_\_\_\_ . تاریخ تفسیر قرآن کریم. تهران: دانشگاه امام صادق (ع). چاپ دوم، ۱۳۹۵.
- جصاص، احمد بن علی. الفصول فی الأصول. کویت: وزارة الأوقاف. چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دار العلم. چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. دمشق: دار القلم. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- زركشى، محمد بن بهادر. البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دار المعرفة. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربیة. چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- سمرقندی، محمد بن احمد. میزان الأصول فی نتائج العقول. مصر: مطابع الدوحة الحدیثة. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. الاتقان فی علوم القرآن. محقق: فواز احمد زمرلی. بیروت: دار الکتب العربیة. ۱۴۲۱ق.
- شاشی، نظام الدین. اصول الشاشی. بیروت: دار الکتب العربیة. چاپ اول، بی تا.
- شاهرودی، محمدرضا، محمد تقی کبریت چی. «گونه شناسی مخاطبان قرآن و نقش آنان در فهم معنای آیات»، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی. دوره ۶، ش ۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ۱۰۳ تا ۱۲۸.
- 10.22034/ISQS.2023.42568.2026
- شریف الرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. قم: هجرت. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صفی پوری شیرازی، عبدالرحیم. منتهی الأرب فی لغة العرب. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ اول، ۱۳۹۳.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. مجمع البحرین. تهران: مرتضوی. چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- عباسی، مهرداد. «تفسیر»، دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی. ۱۳۸۲.
- علم الهدی، علی بن حسین. الذریعة الی اصول الشریعة. تهران: دانشگاه تهران. چاپ اول، ۱۳۷۶.
- غفاری، علی اکبر. تلخیص مقیاس الهدایة. تهران: دانشگاه امام صادق (ع). چاپ اول، ۱۳۶۹.
- فتاحی زاده، فتحیه، فاطمه حبیبی. «بررسی آراء جلال الدین سیوطی در اجمال و تبیین آیات قرآن کریم با محوریت اندیشه های علامه طباطبایی (ره)»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۲۹، بهار ۱۳۹۵، ۳۱ تا ۶۲.

<https://doi.org/10.22051/tqh.2016.2248>

فراء، یحیی بن زیاد. معانی القرآن للفراء. مصر: دار المصرية. چاپ اول، بی تا.  
فراهیدی، خلیل ابن احمد. کتاب العین. قم: هجرت. چاپ اول، ۱۴۰۹ق.  
فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. القاموس المحيط. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.  
فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. تفسیر الصافی. تهران: مکتبة الصدر. چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.  
قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لأحكام القرآن. قاهره: دار الکتب المصرية. چاپ دوم، ۱۳۸۴ق.  
کبریتیچی، محمد تقی، محمد رضا شاهرودی. «بازخوانی دلالت زبانی در فهم و تفسیر کتاب و سنت»، فلسفه و کلام اسلامی. سال پنجاه و چهارم، ش ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ۱۲۱ تا ۱۴۵.

10.22059/JITP.2021.311520.523231

کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.  
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار. بیروت: دار الإحياء التراث العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.  
مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر. چاپ اول، ۱۲۰۵ق.  
مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول، ۱۳۶۸.  
مظفر، محمد رضا. اصول الفقه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ پنجم، ۱۴۳۰ق.  
معارف، مجید. «اجمال و تبیین در روایات»، مطالعات اسلامی. ش ۶۵ و ۶۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ۲۲۳ تا ۲۵۰.  
مقری، احمد بن محمد. المصباح المنیر. قم: دار الهجرة. چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.  
موسوی، فاطمه. «کاوشی نو درباره مجمل در قرآن»، مشکوة. ش ۱۱۷، زمستان ۱۳۹۱، ۶۲ تا ۸۴.

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.16838033.1391.31.4.4.7>

نکونام، جعفر. درآمدی بر معناشناسی قرآن. قم: دانشکده اصول دین. چاپ اول، ۱۳۹۰.

### Transliterated Bibliography

'Abāsī, Mihrdād. "Tafsīr", *Dānīshnāmīh Jahān Islām*. Tehran: Bunyād-i Dāyrah al-Ma'ārif-i Islāmī. 2004/1382.

Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm ibn Ḥusayn. *Kifāya al-Uṣūl*. Qum: Āl al-Bayt (AS). Chāp-i Aval. s.d.  
'Alam al-Hudā, 'Alī ibn Ḥusayn. *al-Dharī' a Ilā Uṣūl al-Sharī' a*. Tehran, University of Tehran. Chāp-i Aval, 1998/1376.

Azharī, Muḥammad Ibn Aḥmad. *Tahdhīb al-Lughā*. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī. Chāp-i Aval, 2000/1421.

Bābāyī, 'Alī Akbar. "Barrīsī va Naqd Ārā'yi Suyūti dar Āyāt-i Mujmal va Mubayyin Qurān Karīm", *Tafsīr*

*va'Ulūm Qurānī Hikmat Bālighah*. no. 1, spring and summer 2022/1400, 7-22.

Barqī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Maḥsin*. ed. Jalāl al-Dīn Muḥaddith. Qum: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. Chāp-i Duvūm, 1993/1371.

Bazzāz, Abū Bakr. *Musnad al-Bazzāz*. Madīnih: Maktaba al-'Ulum wa al-Ḥikam. Chāp-i Aval, 2009/1430.

Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. *Kitāb al-'Ayn*. Qum: Hijrat. Chāp-i Aval, 1989/1409.

Farrā', Yahyā' ibn Ziyād. *Ma'ānī Qurān lil-Farrā'*. Miṣr: Dār al-Miṣriyya. Chāp-i Aval, s.d.

Fataḥzāzādih, Fathīyih, Fāṭimih Ḥabībī. "Barrisi Ārā'yi Jalāl al-Dīn Suyūṭī dar Ijmāl va Tabyīn Āyāt-i Qurān bā Miḥvarīyat-i Andishih-hā-yi 'Allāmah Ṭabāṭabā'i", *Tahqīqāt-i 'Ulum Qurān va Hadīth*, no. 29, spring 2017/1395, 31-62.

Fayḍ Kāshānī, Muḥammad ibn Shāh Murtaẓā. *Tafsīr al-Ṣāfi*. Tehran: Maktaba Ṣadr. Chāp-i Duvūm, 1995/1416.

Firūzābādī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Qāmūs al-Muḥīṭ*. Beirut: Dār al-Kutub-i 'Ilmīyya. Chāp-i Aval, 1994/1415.

Ghafārī, 'Alī Akbar. *Talkhīṣ Miqbās al-hidāya*. Tehran: Imam Sadiq(AS) University. Chāp-i Aval. 1991/1369.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. ed. 'Alī Akbar Ghafārī. Qum: Daftar Intishārāt Islāmī. Chāp-i Duvūm, 1993/1413.

Ibn Durayd, Muḥammad ibn Ḥasan. *Jamhara al-Lughā*. Beirut: Dār al-'Ilm. Chāp-i Aval, 1988/1408.

Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. *Mu'jam Maqāyīs al-Lughā*. Qum: Maktab al-'Ilām al-Islāmī. 1984/1404.

Ibn Ḥanbal, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-'Aqīda Riwaya Abī Bakr al-Khallāl*. Damascus: Dār Qutbiyah. Chāp-i Aval, 1988/1408.

Ibn Ḥanbal, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Jāmi' li-'Ulūm al-Imām Aḥmad*. Egypt: Dār al-Falāḥ. Chāp-i Aval, 2009/1430.

Ibn Shahrāshūb, Muḥammad ibn 'Alī. *Manāqib Al Abī Ṭālib*. Qum: 'Allāmah. Chāp-i Aval, 1960/1379.

Jaṣṣāṣ, Aḥmad ibn 'Alī. *al-Fuṣūl fi Uṣūl*. Kuwait: Wizārat al-Awqāf. Chāp-i Duvūm, 1993/1414.

Jawharī, Ismā'īl ibn Ḥammād. *al-Ṣiḥāḥ: Tāj al-Lughā wa Ṣiḥāḥ 'Arabiyya*. Beirut: Dār al-'Ilm. Chāp-i Aval, 1957/1376.

Kibritchī, Muḥammad Taqī, Muḥammad Rizā Shāhrūdī. "Bāzkhānī Dilālat-i Zabānī dar Fahm va Tafsīr-i

- Kitāb va Sunat”, *Falsafih va Kalām Islāmī*. yr. 54, no. 1, spring and summer 2022/1400, 121-145.
- Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfi*. researched by ‘Alī Akbar Ghafārī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.
- Ma‘ārif, Majīd. “Ijmāl va Tabyīn dar Rivāyāt”, *Muṭālī‘āt-i Islāmī*. no. 65-66, autumn and winter 2005/1383, 223-250.
- Majlisī, Muḥammad Baqir ibn Muḥammad Taqī. *Bihār al-Anwār*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Tūrāth al-‘Arabī. Chāp-i Duvūm, 1983/1403.
- Muqri, Aḥmad ibn Muḥammad. *Miṣbāḥ al-Munīr*. Qum: Dār al-Hijrah. Chāp-i Duvūm, 1993/1414.
- Murtaḍā Zabīdī, Muḥammad ibn Muḥammad. *Tāj al-‘Arūs min Jawāhir al-Qāmūn*. Beirut: Dār al-Fikr. Chāp-i Aval, 1790/1205.
- Mūsavi, Faṭīmah. “Kāvushī Nū *Darbārīh-yi Muḥmal dar Qurān*”, *Mishkāt*. no. 117, winter 2013/1391, 62-84.
- Muṣṭafavī, Ḥasan. *Al-Taḥqīq fī Kalamāt al-Qurān al-Karīm*. Tehran: Vizārat-i Farhang va Irshād-i Islāmī. Chāp-i Aval, 1990/1368.
- Muẓaffar, Muḥammad Riḍā. *Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp Panjum, 2009/1430.
- Nikūnām, Ja‘far. *Dar Āmadī bar Ma‘nāshināsī Qurān*. Qum: Usul al Deen College. Chāp-i Aval, 2012/1390.
- Pākatchī, Aḥmad. “Tafsīr”. *Dāyrah al-Ma‘ārif-i Buzurg Islāmī*. Tehran: Markaz Dāyrah al-Ma‘ārif Buzurg Islāmī. 2020/1398.
- Pākatchī, Aḥmad. *Tārīkh-i Tafsīr-i Qurān-i Karīm*. Tehran: Imam Sadiq(AS) University. Chāp-i Duvūm, 2017/1395.
- Qurṭabī, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Jāmi‘ li-Aḥkām al-Qurān*. Cairo: Dār al-Kutub al-Miṣriya. Chāp-i Duvūm, 2006/1384.
- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *al-Mufradāt Allāz Qurān*. Damascus: Dār al-Qalam. 1992/1412.
- Ṣafīpūrī Shīrāzī, ‘Abd al-Raḥīm. *Muntahā al-Arab fī Lughā al-‘Arab*. Tehran: Intishārāt-i University of Tehran. Chāp-i Aval. 2015/1393.
- Samarqandī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Mizān al-Uṣūl fī Natā’ij al-‘Uqūl*. Miṣr: Ma ṭābi‘ al-Dūḥah al-Ḥadītha. Chāp-i Aval, 1984/1404.
- Shāhrūdī, Muḥammad Rizā, Muḥammad Taqī Kibrīrchī. “Gūnihshināsī Mukhātābān-i Qurān va Naqsh-i

Ānān dar Fahm-i Ma' nā-yi Āyāt". *Muṭālī'āt Qurānī va Farhang Islāmī*. Durīh-yi 6, no. 4, autumn and winter 2023/1401, 103-128.

Sharīf al-Raḍī, Muḥammad ibn Ḥusayn. *Nahj al-Balāgha*. Qum: Hijrah. Chāp-i Aval. 1993/1414.

Shāshī, Nizām al-Dīn. *Uṣūl al-Shāsh*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. Chāp-i Aval, s.d.

Suyūṭī, 'Abd al-Raḥmān ibn abī bakr. *al-Itqān fī 'Ulūm al-Qurān*. researched by Fawwāz Aḥmad Zamarlī. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. 2000/1421.

Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn ibn Muḥammad. *Majma' al-Baḥrayn*. Tehran: Murtaẓavī. Chāp-i Sivum, 1997/1375.

Zamaksharī, Maḥmūd ibn 'Umar. *al-Kashāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. Chāp-i Sivum, 1987/1407.

Zarkashī, Muḥammad ibn Bahādur. *al-Burhān fī 'Ulūm al-Qurān*. Beirut: Dār al-Ma'rifa. Chāp-i Aval, 1990/1410.

